



## Crimes and Misconduct Against Academic Research: From Etiological Criminology to the Advancement of Criminal Policy

Mahdi Khaghani Esfahani <sup>1</sup>

1. Faculty member of the Law and Jurisprudence Department, The Institute for Research and Development in Humanities (SAMT), Tehran, Iran (Corresponding author). Email: [khaghani@samt.ac.ir](mailto:khaghani@samt.ac.ir)

### Abstract

Received:  
06/03/2026  
Revised:  
09/05/2026  
Accepted:  
02/06/2026  
Published  
online:  
24/06/2026

A persistent challenge regarding crimes and misconduct against academic research in Iran is the increasing prevalence of practices such as plagiarism, data fabrication and manipulation, and informal markets for producing scholarly works, alongside the relative inefficiency of detection, prevention, and criminal or disciplinary response mechanisms. This situation poses a structural threat to the integrity and credibility of the scientific system. The importance of this study lies in moving beyond purely descriptive approaches to provide a multi-level criminological explanation of the phenomenon and to propose a framework for restructuring Iran's criminal policy at legislative, judicial, and executive levels. According to the main hypothesis, crimes against academic research arise less from individual deviance than from the interaction of structural factors (quantitative pressures in academic evaluation systems), organizational factors (weak university oversight), and opportunity-based factors (deficiencies in detection and control tools). Therefore, an effective criminal policy requires a shift from a purely punitive approach to a combined preventive–restorative model. This research adopts a descriptive-analytical and interdisciplinary approach, based on documentary analysis of relevant laws and regulations and informed by selected criminological theories. The findings show that regulatory fragmentation, weaknesses in the certainty and timeliness of responses, and the dominance of quantitative evaluation metrics create conditions for the reproduction of these crimes, while situational and cultural prevention tools remain underutilized. Accordingly, reform requires legislative harmonization and stronger enforcement mechanisms, improved judicial specialization and efficiency, and, at the executive level, the implementation of intelligent detection systems, mandatory research ethics training, and the redesign of academic evaluation systems with an emphasis on research quality and integrity.

**Keywords:** Research Law; Research Crimes and Misconduct; Criminal Policy; Criminology of Intellectual Property.

**How To Cite:** Khaghani Esfahani, M. (2026). Crimes and Misconduct Against Academic Research: From Etiological Criminology to the Advancement of Criminal Policy, *Insights of Intellectual Property Law in Islamic Countries*, 2(2), 1-29. <https://www.doi.org/10.22091/diplic.2026.15709.1045>





## جرائم و تخلفات علیه پژوهش دانشگاهی؛ از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا ارتقای سیاست جنایی

مهدی خاقانی اصفهانی<sup>۱</sup>

۱. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: khaghani@samt.ac.ir

### چکیده

چالش ژرف و دیرپا در برابر جرائم و تخلفات علیه پژوهش دانشگاهی در ایران، رشد فزاینده اشکال متنوعی چون سرقت علمی، جعل و دستکاری داده‌ها و بازارهای غیررسمی تولید آثار علمی، در کنار ناکارآمدی نسبی سازوکارهای کشف، پیشگیری و واکنش کیفری و انضباطی است که امنیت و اعتبار نظام علمی را با تهدید ساختاری مواجه می‌نماید. اهمیت این پژوهش در آن است که با عبور از رویکردهای توصیفی صرف، به تبیین جرم‌شناختی چندسطحی این پدیده و ارائه چارچوبی برای بازآرایی سیاست جنایی ایران در سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی می‌پردازد. طبق فرضیه اصلی، جرائم علیه پژوهش دانشگاهی، بیش از آنکه ناشی از انحرافات فردی باشند، محصول برهم‌کنش عوامل ساختاری (فشارهای کمی‌گرایانه نظام ارزیابی علمی)، سازمانی (ضعف نظارت دانشگاهی) و فرصت‌محور (کاستی ابزارهای کشف و کنترل) بوده و لذا سیاست جنایی مؤثر مستلزم گذار از رویکرد کیفری صرف به الگوی ترکیبی پیشگیرانه‌ترمیمی است. روش پژوهش، توصیفی‌تحلیلی با رویکرد میان‌رشته‌ای و مبتنی بر تحلیل اسنادی (برخی قوانین و مقررات مرتبط) و بهره‌گیری از چارچوب نظریه‌های جرم‌شناسی منتخب است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پراکندگی و ناهماهنگی مقررات، ضعف در قطعیت و سرعت واکنش و غلبه نگاه کمی در ارزیابی علمی، بسترهای اصلی بازتولید این جرائم را فراهم کرده و در مقابل، ابزارهای پیشگیری وضعی و فرهنگی به‌طور نظام‌مند به‌کار گرفته نشده‌اند. در نتیجه، بازطراحی سیاست جنایی ایران در این حوزه مستلزم اصلاح تقنینی در جهت یکپارچه‌سازی مقررات و تشدید ضمانت‌اجراهای مؤثر، تقویت کارآمدی و تخصص‌گرایی مراجع قضایی و در سطح اجرایی، استقرار نظام‌های هوشمند کشف، آموزش اجباری اخلاق پژوهش و بازمهندسی نظام‌های ارزیابی علمی با تأکید بر کیفیت و سلامت پژوهش دانشگاهی است.

**واژگان کلیدی:** حقوق پژوهش، جرائم و تخلفات پژوهشی، سیاست جنایی، جرم‌شناسی مالکیت فکری.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۲/۱۵

تاریخ اصلاح:

۱۴۰۵/۰۲/۱۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۱۲

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۵/۰۴/۰۳

استناد: خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۵). جرائم و تخلفات علیه پژوهش دانشگاهی؛ از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا ارتقای سیاست جنایی، آموزه‌های حقوق مالکیت فکری کشورهای اسلامی، ۲ (۲)، ۲۹-۱. <https://www.doi.org/10.22091/diplic.2026.15709.1045>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

## مقدمه

در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با گسترش کمی تولیدات علمی و رقابت فزاینده در نظام‌های دانشگاهی، پدیده «جرایم و تخلفات علیه پژوهش» به‌عنوان یکی از چالش‌های جدی حکمرانی علمی در ایران مطرح شده است. این دسته از رفتارها که از نقض حقوق مؤلفان و مترجمان تا دستکاری داده‌ها و فریب نهادهای علمی را در برمی‌گیرد، نه تنها به تضعیف اعتبار علمی و اعتماد عمومی می‌انجامد، بلکه کارکردهای بنیادین علم در توسعه اجتماعی و اقتصادی را نیز مختل می‌سازد. رشد فزاینده سرقت علمی، بازنویسی‌های غیرمجاز، ترجمه‌های بدون مجوز و انتساب ناروا، نشان دهنده بحران در صیانت از حقوق مالکیت فکری در حوزه پژوهش است؛ بحرانی که در پرتو ضعف ضمانت اجرای مؤثر و ناکارآمدی سازوکارهای نظارتی، ابعاد پیچیده‌تری یافته است.

در کنار این موارد، جرایم علیه حقوق آزمودنی‌ها در پژوهش، از جمله نقض رضایت آگاهانه، افشای اطلاعات محرمانه و بهره‌کشی از گروه‌های آسیب‌پذیر حاکی از خلأهای جدی در نهادینه‌سازی اخلاق پژوهش و نظارت بر اجرای آن است. همچنین، تخلفات آماری و پدیده‌هایی نظیر «سنترسازی» و دستکاری داده‌ها که با هدف دستیابی به نتایج مطلوب یا قابل انتشار صورت می‌گیرد، به‌طور مستقیم بنیان‌های اعتبار علمی را هدف قرار داده و موجب تولید دانش کاذب می‌شود. از سوی دیگر، اشکال پیچیده‌تری از تقلب علمی، مانند اغفال مجلات، داوران و نهادهای پژوهشی از طریق جعل هویت، ارائه داده‌های ساختگی یا بهره‌گیری از شبکه‌های غیررسمی تولید مقاله، نشان دهنده تحول الگوهای بزهکاری در این حوزه و حرکت به سمت رفتارهای سازمان‌یافته‌تر است. با این حال واکنش نظام سیاست‌گذاری ایران به این پدیده، با چالش‌های متعددی مواجه است. نخست، ضعف نهادهای پیش‌گیرنده و کاشف تخلفات پژوهشی، اعم از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و نهادهای ناظر موجب شده است که بسیاری از این رفتارها یا اساساً کشف نشوند یا با تأخیر و به‌صورت ناقص مورد رسیدگی قرار گیرند؛ دوم، اشکالات گسترده در دامنه تخلف‌انگاری و جرم‌انگاری، از جمله ابهام در تعریف برخی رفتارها، هم‌پوشانی یا خلأهای قانونی و عدم تناسب میان شدت رفتار و واکنش حقوقی، کارایی نظام حقوقی را کاهش داده است؛ سوم، نوع و میزان و نحوه اجرای مجازات‌ها در این حوزه، از حیث بازدارندگی و تناسب با انتقادات جدی مواجه است؛ به‌ویژه آنکه در بسیاری موارد، مجازات‌ها یا بیش‌ازحد خفیف و غیرمؤثرند یا بدون توجه به ویژگی‌های خاص مرتکبان علمی، به‌صورت کلی و غیرتخصصی اعمال می‌شوند.

در سطح اجرایی، فرایندهای اداری کشف و واکنش به تخلفات پژوهشی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها با مشکلات ساختاری مواجه است؛ از جمله طولانی بودن رسیدگی‌ها، تعارض منافع، فقدان شفافیت و نبود سازوکارهای حمایتی برای گزارش دهندگان تخلف. افزون بر این، روابط ناسالم میان برخی استادان و دانشجویان، نظیر اجبار به درج نام و سوءاستفاده از موقعیت علمی یا واگذاری غیرقانونی مسئولیت‌های پژوهشی بستر مناسبی برای بازتولید تخلفات فراهم کرده است. همچنین، دستمزد پایین داوری مقالات و راهنمایی و داوری رساله‌ها، انگیزه‌های لازم برای نظارت دقیق و مسئولانه را تضعیف کرده و به کاهش کیفیت کنترل‌های علمی انجامیده است.

در سال‌های اخیر، تحول فناوری‌های دیجیتال و گسترش سامانه‌های همانندجویی، علی‌رغم کارکردهای پیشگیرانه، به‌طور تناقض‌آمیزی به بروز الگوهای نوین تقلب نیز انجامیده است؛ به گونه‌ای که برخی مرتکبان با بهره‌گیری از تکنیک‌های دور زدن الگوریتم‌ها، نظیر بازنویسی سطحی، ترجمه ماشینی معکوس، جایگزینی واژگانی هدفمند و دستکاری ساختاری متن به سادگی این سامانه‌ها را فریب داده و ریسک کشف را به حداقل می‌رسانند. این سازگاری بزهکارانه با فناوری، در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی و پیشگیری وضعی، بیانگر آن است که ابزارهای کنترلی بدون به‌روزرسانی مستمر و نظارت انسانی مؤثر، خود به بخشی از مسئله بدل می‌شوند. از سوی دیگر، بی‌تفاوتی یا تساهل برخی واحدهای معاونت پژوهشی دانشگاه‌ها نسبت به اصالت آثار علمی که گاه ناشی از نگرانی نسبت به افت رتبه و جایگاه نهادی در نظام‌های ارزیابی ملی و بین‌المللی است، به تضعیف کارکرد «نگهبانان سازمانی» انجامیده و نوعی هم‌زیستی نهادی با انحراف را رقم زده است. «کاهش حمایت اجتماعی از علم، تنزل جایگاه علمی بین‌المللی ایران و کم‌رنگ شدن اهمیت آموزش از پیامدهای منفی و تغییر نگرش سیاست‌گذاران به تخلف پژوهشی، بازبینی نظام پذیرش دانشجو، اصلاح آئین‌نامه ارتقاء اعضاء هیئت علمی و همچنین آموزش مصادیق تخلف پژوهشی و جایگاه قانونی آن از پیامدهای مورد انتظار افشای این پدیده است.» (کیائی طالقانی و زین‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱). این وضعیت در بستر فرهنگی مدرک‌گرایی و نگاه ابزاری به دانش تشدید می‌شود؛ جایی که تولید مقاله و اخذ مدرک نه به‌مثابه فرایند تولید معرفت، بلکه به‌عنوان ابزار کسب منزلت نمادین، ارتقای اداری و افزایش منافع اقتصادی (از جمله حقوق و مزایا) تلقی می‌گردد.

در سطح قضایی، ضعف تخصص قضات در رسیدگی افتراقی و تخصصی به جرائم پژوهشی، یکی دیگر از موانع جدی در تحقق عدالت کیفری در این حوزه است. اشکالات فراوان وارد بر آیین‌نامه ارتقای اعضای

هیئت علمی، خود نشانگر نقش این آیین‌نامه معیوب در تشدید بزه‌کاری و بزه‌دیدگی مرتبط با جرائم علیه حقوق پژوهش است. پژوهش‌ها (علمدار ساروی و همکاران، ۱۴۰۲؛ عباس‌پور و مرادی، ۱۴۰۰) نشان می‌دهد «تحقیرآمیز بودن آیین‌نامه» با استناد به مواردی نظیر اهمیت ارزیابی دانشجو از استاد و الزام به گذراندن روند گزینش و تأیید صلاحیت مکرر بر اساس معیارهای سیاسی و سلیقه‌ای و برخی اجبارها در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی نظیر آوردن پروژه برای دانشگاه خلق گردید. «بسترسازی برای فساد و تقلب علمی» نیز به واسطه انجام فعالیت‌های شبه‌علمی بی‌ارزش و صرفاً امتیازآور و حمایت از اشخاص فرصت‌طلب با فعالیت‌های سطحی و غیرمؤثر در برابر اشخاص متعهد با دغدغه‌اثرگذاری اجتماعی و علمی مطرح گردید. درنهایت، عدم تناسب کیفیها با ماهیت خاص جرائم پژوهشی و استفاده محدود از جایگزین‌های کیفی، نظیر اقدامات ترمیمی، آموزشی یا محرومیت‌های حرفه‌ای هدفمند نشان دهنده غلبه رویکردی سنتی و کم‌اثر در سیاست کیفری این حوزه است. بر این اساس، بازاندیشی در سیاست جنایی ایران در قبال جرائم و تخلفات علیه پژوهش، با تأکید بر تلفیق رویکردهای پیشگیرانه، ترمیمی و تخصصی، ضرورتی انکارناپذیر به نظر می‌رسد؛ ضرورتی که این پژوهش در پی تبیین مبانی و ارائه راهکارهای آن است.

سازماندهی این تحقیق بر مبنای پاسخ‌گویی نظام‌مند به چند پرسش محوری سامان یافته است: نخست، «جرایم و تخلفات علیه پژوهش در نظام علمی ایران واجد چه ماهیت، انواع و تمایزاتی با یکدیگرند و مرز میان تخلف اداری و جرم کیفری در این حوزه چگونه قابل ترسیم است؟»؛ دوم، «بر اساس رهیافت‌های جرم‌شناسی علت‌شناختی، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ارتکاب این جرائم در سطوح فردی، سازمانی و ساختاری کدامند و چگونه با یکدیگر تعامل می‌کنند؟»؛ سوم، «سیاست جنایی ایران در سطوح تقنینی، قضایی و اجرایی تا چه میزان در پیشگیری، کشف و واکنش نسبت به این جرائم کارآمد است و با چه کاستی‌های هنجاری و نهادی مواجه است؟»؛ و نهایتاً، «چه الگویی از سیاست جنایی می‌تواند با اقتضانات بومی نظام علمی ایران سازگار بوده و به‌صورت مؤثر از وقوع این جرائم پیشگیری و به آن‌ها پاسخ دهد؟» بر این اساس، تحقیق در بخش‌های ابتدایی با تکیه بر تحلیل مفهومی و گونه‌شناسی، به تبیین قلمرو جرائم و تخلفات پژوهشی پرداخته و سپس با استقرار چارچوب نظری مبتنی بر تلفیق نظریه‌های جرم‌شناسی، به تحلیل علی این پدیده در بستر نظام پژوهشی ایران می‌پردازد.

## ۱. پیشینه پژوهش

پیشینه‌های مطالعاتی مربوط به جرائم و تخلفات پژوهشی عمدتاً حول سه محور «سوء رفتار علمی»، «تقلب در تولید و نشر علم» و «سیاست‌های مقابله‌ای نظام آموزش عالی» شکل گرفته‌اند. اما در ادبیات پژوهشی ایران در حوزه علوم جنایی معطوف به جرائم و تخلفات پژوهشی، عمدتاً بر مدار حقوق کیفری اختصاصی و بررسی ارکان این جرائم و دادرسی و کیفرهای آنهاست و رویکرد سیاست جنایی از میان علوم، علوم جنایی، کمتر مصروف تحلیل جرائم علیه حقوق پژوهش در نوشتگان ایرانی شده است. از این حیث، پژوهش حاضر دارای ابتکار و مترصد کاهش خلأ پژوهش بر سیاست جنایی جرائم علیه حقوق پژوهش است. با این همه در زیر به برخی از پیشینه‌های مرتبط اشاره می‌گردد.

زاهدی و سلیمانی (۲۰۲۵) با بهره‌گیری از تحلیل شبکه‌ای، الگوهای استناد در مقالات ریتراکت شده محققان ایرانی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که این مقالات غالباً در خوشه‌های به هم پیوسته و غیرطبیعی از ارجاع‌دهی متمرکز هستند. یافته‌ها حاکی از آن است که تخلفات پژوهشی، به ویژه دستکاری استناد و روابط غیرسالم نشر، همچنان عامل اصلی ریتراکت در این حوزه به شمار می‌رود. همچنین، نتایج مطالعه بر نقش ساختارهای شبکه‌ای و تعاملات نهادی در بازتولید و گسترش این الگوهای مخرب در نظام علم تأکید دارد و بیانگر آن است که سازوکارهای کنترل کیفیت نشر علمی در مرحله پسینی همچنان ناکارآمد است و نظام داوری همتایان در برابر سوءاستفاده‌های ساختاری آسیب‌پذیر باقی مانده است. این مقاله، بافت حقوقی ندارد و در قلمرو دانش‌شناسی و علم اطلاعات تألیف یافته است. بیگزاده و رسولی (۱۴۰۴) در مقاله «فرایندهای قضایی در رسیدگی به سرقت علمی در ایران (با تأکید بر مرحله بدوی)» بر توسعه سامانه‌های الکترونیکی برای ثبت و پیگیری شکایات، تخصصی‌تر کردن مراجع قضایی در حوزه مالکیت فکری در شهرهای مختلف و کاهش هزینه‌های دادرسی برای پژوهشگران را از جمله راهکارهای عملی تقویت حمایت قضایی از حقوق مالکیت فکری دانشگاهی دانسته‌اند.

این مقاله همچنین تقویت سازوکارهای تشخیص سرقت علمی از طریق استفاده از فناوری‌های پیشرفته، تشکیل هیئت‌های کارشناسی متخصص و تدوین معیارهای شفاف برای تشخیص تخلف را ابزارهایی برای دقت‌افزایی در دادرسی‌های قضایی پرونده‌های جرائم علیه پژوهش عنوان داشته‌اند و ایجاد صندوق‌های حمایتی و اصلاح قوانین برای جبران خسارت معنوی قربانیان تخلفات و جرائم پژوهشی را باعث افزایش انگیزه پیگیری قضایی ابراز نموده‌اند. این مقاله در قلمرو حقوق قضایی و فرایند شکایت در جرائم علیه

پژوهش تألیف یافته و ماهیت سیاست جنایی ندارد. خاقانی اصفهانی (۱۴۰۴) در مقاله «پاسخ‌گذاری جزایی تقنینی در حمایت از اصالت پژوهش؛ مورد کاوی انتقادی دو قانون و مقرر» به روش تحلیل انتقادی گفتمان مقررات، در چارچوب جرم‌شناسی حقوقی انتقادی، به نقد برخی اشکالات مقررات حامی اخلاق پژوهش پرداخته و نقش شیوع «قلدری آکادمیک» در تشدید ضعف حاکمیت مقررات اخلاق پژوهش را شرح نموده است. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که قانون‌گذاری‌های اخیر، از جمله قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی (۱۳۹۶) و «دستورالعمل نحوه بررسی تخلفات پژوهشی و مصادیق تخلفات پژوهشی» (مصوب ۱۳۹۳ وزارت عتف)، در مرحله اجرا با ضعف کشف، اثبات و هماهنگی نهادی مواجه است. نتیجه این پژوهش بر ضرورت گذار از رویکرد صرفاً کیفری به یک سیاست جنایی ترکیبی (پیشگیرانه‌تنظیمی) تأکید دارد. حسینی‌نیک (۱۳۹۲) در کتاب «سیاست جنایی ایران در حمایت از حقوق تألیف و نشر» پس از توصیف برخی جرائم علیه نشر از منظر حقوق کیفری اختصاصی و ذکر ارکان این جرائم و کیفر هر یک، مسئله «بازار پایان‌نامه و مقاله» را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال سازمان‌یافته تقلب علمی بررسی نموده و با اتکا به داده‌های نظارتی نظام آموزش عالی، نشان می‌دهد که تقلب علمی دیگر صرفاً یک رفتار فردی نیست، بلکه در قالب شبکه‌های واسطه‌ای و شبه‌نهادی عمل می‌کند که عرضه و تقاضای تولید علمی را مدیریت می‌کنند.

## ۲. طرح مفهومی بحث و تبیین اهمیت جرائم ناقض حقوق پژوهش

جرایم ناقض حقوق پژوهش را می‌توان در چند دسته کلی جای داد که مهم‌ترین آن‌ها نقض حقوق مالکیت فکری به نحو کیفری است. بر اساس مواد ۲۳ و ۲۴ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، هرگونه تکثیر، اقتباس یا انتشار اثر علمی بدون اجازه پدیدآورنده، در صورتی که واجد سوءنیت باشد، جرم محسوب می‌شود. در حوزه پژوهش، این امر در قالب سرقت علمی<sup>۱</sup> هنگامی که با قصد انتفاع یا اضرار همراه باشد، می‌تواند وصف کیفری پیدا کند. همچنین جعل علمی، مانند ساخت داده‌های پژوهشی یا دستکاری نتایج با هدف فریب نهادهای علمی یا تحصیل منافع (مثلاً اخذ بودجه یا ارتقای شغلی)، در صورت انطباق با عناوین مجرمانه‌ای چون جعل و استفاده از سند مجعول (مواد ۵۲۳ به بعد قانون مجازات اسلامی)، می‌تواند جرم تلقی شود. علاوه بر این، فروش پایان‌نامه و مقاله یا تهیه آثار علمی به نام دیگری که در سال‌های اخیر در برخی نظام‌های حقوقی از جمله ایران با جرم‌انگاری خاص مواجه شده، نمونه‌ای روشن از جرم علیه نظام

پژوهشی است؛ به‌ویژه با توجه به قوانین خاصی که در خصوص مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی تصویب شده‌اند، این رفتارها به‌عنوان تهدیدی علیه اعتبار نظام آموزش عالی جرم‌انگاری شده‌اند.

از دیگر مصادیق جرائم ناقض حقوق پژوهش می‌توان به نقض اسرار علمی و افشای غیرمجاز داده‌های پژوهشی اشاره کرد. در مواردی که پژوهش شامل اطلاعات محرمانه، داده‌های شخصی یا اسرار تجاری است، افشای غیرمجاز آن‌ها ممکن است تحت شمول جرائمی چون افشای اسرار حرفه‌ای یا نقض حریم خصوصی قرار گیرد. همچنین دسترسی غیرمجاز به سامانه‌های پژوهشی، سرقت داده‌ها یا تخریب اطلاعات علمی، در چارچوب جرائم رایانه‌ای (مطابق قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸) قابل پیگرد کیفری است. این دسته از جرائم، به‌ویژه در محیط‌های پژوهشی دیجیتال، اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند و به‌طور مستقیم زیرساخت اعتماد در تولید دانش را هدف قرار می‌دهند.

در مقابل، تخلفات ناقض حقوق پژوهش عمدتاً در حوزه اخلاق پژوهش و مقررات دانشگاهی تعریف می‌شوند و گستره وسیع‌تری دارند. سرقت علمی در معنای عام، حتی در مواردی که به سطح جرم نمی‌رسد (مثلاً فقدان سوء نیت کیفری یا عدم تحقق شرایط قانونی جرم)، همچنان یک تخلف جدی محسوب می‌شود و می‌تواند به ابطال اثر، سلب درجه علمی یا محرومیت از فعالیت‌های پژوهشی منجر شود. همچنین «خود سرقت علمی»<sup>۱</sup> یعنی بازنشر آثار قبلی بدون اعلام مناسب، اگرچه معمولاً جرم نیست، اما تخلف از اصول امانت‌داری علمی به شمار می‌رود (نظام‌الملکی، ۱۳۹۶: ۸۱). درج نام افراد به‌عنوان نویسنده بدون مشارکت واقعی<sup>۲</sup> یا حذف نام مشارکت‌کنندگان<sup>۳</sup> نیز از مصادیق تخلف است که قواعد اخلاق نشر علمی و دستورالعمل‌های نهادهایی مانند کمیته بین‌المللی اخلاق نشر<sup>۴</sup> آن را ممنوع دانسته‌اند.

دستکاری داده‌ها در سطحی که به قصد فریب کیفری نرسد، اما با استانداردهای علمی مغایر باشد، از دیگر تخلفات مهم است. این امر شامل انتخاب گزینشی داده‌ها، گزارش ناقص نتایج، یا عدم افشای تعارض منافع است. نقض مقررات مربوط به ارجاع‌دهی، استفاده نادرست از منابع یا عدم رعایت حقوق آزمودنی‌های انسانی (مانند فقدان رضایت آگاهانه) نیز در زمره تخلفات پژوهشی قرار می‌گیرند. در بسیاری از دانشگاه‌ها، این موارد در قالب آیین‌نامه‌های اخلاق در پژوهش و کدهای رفتاری تنظیم شده و ضمانت اجرایی مانند توبیخ، تعلیق، یا محرومیت از دریافت گرنت‌های پژوهشی برای آن‌ها پیش‌بینی شده است.

1 . self-plagiarism  
2 . gift authorship  
3 . ghost authorship  
4 . COPE

تمایز میان «جرایم و تخلفات علیه پژوهش» با «نقض‌های صرف علیه اخلاق علمی» را باید در سه سطح هنجاری متفاوت تحلیل کرد: سطح حقوق کیفری (با ضمانت اجرای حاکمیتی و قهری)، سطح حقوق اداری یا انتظامی و مدنی (با ضمانت اجراهای سازمانی و جبرانی) و سطح هنجارهای حرفه‌ای و اخلاقی (با ضمانت اجراهای عمدتاً غیررسمی و مبتنی بر خودتنظیمی جامعه علمی). این سه سطح اگرچه در عمل همپوشانی دارند، اما از حیث منبع الزام، نوع قاعده نقض شده، عنصر معنوی و نوع واکنش نظام حقوقی و علمی، واجد تفاوت‌های بنیادین هستند.

جرایم علیه پژوهش در قلمرو حقوق کیفری تعریف می‌شوند و مستلزم وجود نص قانونی صریح، تحقق عناصر سه‌گانه جرم (قانونی، مادی و معنوی) و احراز سوءنیت کیفری هستند. در اینجا نقض صرف یک قاعده اخلاقی کفایت نمی‌کند؛ بلکه رفتار باید به گونه‌ای باشد که قانون‌گذار آن را به‌عنوان تهدیدی علیه نظم عمومی یا منافع اساسی (از جمله اعتماد عمومی به نظام علم و آموزش عالی) جرم‌انگاری کرده باشد. برای نمونه نقض حقوق مالکیت فکری در قالب تکثیر یا انتساب اثر علمی بدون اجازه، در صورتی که شرایط مقرر در قوانین خاص مانند قانون حمایت حقوق مؤلفان و نیز سوءنیت احراز شود، می‌تواند عنوان مجرمانه پیدا کند. همچنین جعل علمی در حدی که با عناوین عامی چون «جعل و استفاده از سند مجعول» یا «کلاهبرداری» انطباق یابد، یا رفتارهایی مانند تهیه و فروش آثار علمی برای دیگری در نظام‌هایی که جرم‌انگاری خاص دارند، در این سطح قرار می‌گیرند. در این قلمرو، واکنش حقوقی از جنس مجازات است و توسط دادگاه‌های کیفری اعمال می‌شود؛ لذا بار اثبات، استاندارد ادله و اصولی چون تفسیر مضیق قوانین کیفری نقش تعیین‌کننده دارند. وانگهی، «از آنجا که مرتکب جرم سرقت ادبی مطابق با تبصره ۲ ماده ۶ قانون مطبوعات ۱۳۷۹ مشمول مجازات مذکور در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی است، جرم سرقت ادبی، به اعتباری جرم غیرقابل گذشت محسوب می‌شود؛ چراکه با وضع ماده ۱۰ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ که نظر بر اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی دارد، جرایم خاصی از جمله جرم موضوع ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی قابل گذشت اعلام شد، نه جرایم دیگری که مجازات آن‌ها مشمول مجازات ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی است» (شاگری و تیربندی، ۱۴۰۲: ۹۸)؛ البته آغاز تعقیب کیفری در خصوص ارتکاب جرم سرقت ادبی منوط به طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی است، اما از آنجا که این جرم در زمره جرایم قابل گذشت قرار نگرفته است، با توجه به اینکه در دسته تعزیرات درجه شش طبقه‌بندی می‌شود، مطابق ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی، مشمول مرور زمان پنج‌ساله خواهد بود.

تخلفات علیه پژوهش در سطحی میانی قرار می‌گیرند و عمدتاً در چارچوب حقوق اداری و انتظامی و گاه مدنی تحلیل می‌شوند. این تخلفات به نقض مقررات الزام‌آور نهادهای علمی، آیین‌نامه‌های دانشگاهی، قراردادهای پژوهشی و دستورالعمل‌های اخلاق در پژوهش مربوط می‌شوند. در اینجا نیز عنصر الزام وجود دارد، اما نه به شدت و صراحت حقوق کیفری. برای مثال، عدم رعایت حقوق آزمودنی‌ها در پژوهش‌های کاربردی تخلف انتظامی محسوب می‌شود که می‌تواند به ابطال مقاله، لغو مدرک، یا محرومیت از فعالیت‌های پژوهشی حسب مقررات کشورهای مختلف منجر شود. یا درج نام نویسنده بدون مشارکت واقعی، عدم افشای تعارض منافع، یا تخلف از پروتکل‌های مصوب کمیته‌های اخلاق پژوهش (مثلاً در پژوهش‌های انسانی یا زیست‌پزشکی) همگی از مصادیق نقض قواعد الزام‌آور سازمانی‌اند. ضمانت اجراها در این سطح ماهیتی اداری یا مدنی دارند: از توبیخ و تعلیق تا الزام به جبران خسارت یا فسخ قرارداد. رسیدگی نیز معمولاً در مراجع داخلی دانشگاه‌ها، هیئت‌های انتظامی اعضای هیئت علمی یا کمیته‌های اخلاق انجام می‌شود و استاندارد اثبات از حقوق کیفری پایین‌تر است.

نسبت میان «حقوق مالکیت فکری» و «امنیت پژوهش» را باید در چارچوب یک رابطه کارکردی و تکمیلی تحلیل کرد: حقوق مالکیت فکری به‌مثابه نظامی برای تخصیص و حمایت از منافع خصوصی و عمومی ناشی از تولیدات فکری و امنیت پژوهش به‌عنوان رژیم برای صیانت از تمامیت، محرمانگی، دسترس‌پذیری و اعتماد در فرایند تولید دانش. این دو قلمرو در نقطه‌ای به هم می‌رسند که «اعتمادپذیری نظام علم» و «انگیزه‌های نوآوری» به‌طور هم‌زمان باید حفظ شوند؛ به بیان دیگر، حقوق مالکیت فکری بدون امنیت پژوهش در معرض سوءاستفاده و بی‌اعتباری قرار می‌گیرد و امنیت پژوهش بدون حمایت‌های مالکیتی، انگیزه و سرمایه‌گذاری در تولید دانش را تضعیف می‌کند.

از حیث مبانی، حقوق مالکیت فکری بر نظریه‌های کلاسیکی چون کار لاک، شخصیت هگل و فایده‌گرایی (تشویق نوآوری و اشاعه دانش) استوار است (Sheff, 2021). در مقابل، امنیت پژوهش بر مبانی حاکمیت قانون، نظم عمومی علمی، پیشگیری از تقلب و حفاظت از منافع حیاتی (اعم از منافع اقتصادی، سلامت عمومی و امنیت ملی) تکیه دارد (پیلوار، ۱۴۰۴: ۱۰۵). نقطه اتصال این مبانی در «تعادل میان انتشار و کنترل» شکل می‌گیرد: از یک سو، نظام مالکیت فکری از طریق اعطای حقوق انحصاری موقت (مانند حق تکثیر و حق اختراع) انگیزه خلق را فراهم می‌کند؛ از سوی دیگر، امنیت پژوهش با وضع ضوابطی برای

صحت داده‌ها، محرمانگی اطلاعات حساس و جلوگیری از دسترسی یا افشای غیرمجاز، بستر اعتماد و قابلیت اتکای این تولیدات را تضمین می‌کند.

در ادبیات نظری حقوق مالکیت فکری، رابطه میان نظام حقوقی مالکیت فکری و حقوق ادبی (به‌ویژه حقوق تألیف و نشر دانشگاهی) عمدتاً ذیل دو پارادایم بنیادین تحلیل می‌شود: پارادایم کارکردگرایانه و پارادایم شخصیت‌محور. در رویکرد کارکردگرایانه که ریشه در اقتصاد حقوق دارد، حق مؤلف به‌عنوان ابزاری نهادی برای ایجاد انگیزه در تولید و انتشار آثار علمی و ادبی فهم می‌شود (Jankowska & Pawełczyk, 2024: 556). در این چارچوب، حقوق مالکیت فکری نه یک حق ذاتی، بلکه یک سازوکار تنظیمی برای حل مسئله «کالای عمومی» بودن آثار فکری است؛ بدین معنا که بدون اعطای انحصار محدود، امکان کم‌تولیدی آثار علمی به دلیل سهولت تکثیر و هزینه پایین انتشار وجود دارد. در مقابل، حقوق ادبی در سطح دانشگاهی به‌طور خاص درگیر مسئله تعادل میان دسترسی آزاد به دانش و تضمین حقوق اقتصادی و اخلاقی پدیدآورنده است، به‌گونه‌ای که کارکرد نشر دانشگاهی در این الگو، واسطی میان تولید علم و توزیع کنترل‌شده آن تلقی می‌شود.

در برابر این دیدگاه، نظریه‌های شخصیت‌محور (با ریشه در اندیشه‌های هگلی) بر پیوند میان اثر و شخصیت خالق تأکید دارند و حق مؤلف را امتداد حق طبیعی فرد بر تجلیات فکری خود می‌دانند. در این چارچوب، حقوق ادبی نه صرفاً یک ابزار اقتصادی، بلکه سازوکاری برای صیانت از انتساب، تمامیت اثر و هویت علمی نویسنده محسوب می‌شود که در محیط دانشگاهی اهمیت مضاعف می‌یابد؛ زیرا اعتبار علمی و نظام ارجاع‌دهی، مستقیماً به این پیوند وابسته است. در نتیجه، رابطه حقوق مالکیت فکری و نشر دانشگاهی را می‌توان به‌صورت تنشی ساختاری میان دو منطق تبیین کرد: منطق «دسترسی و گردش دانش» که اقتضای ماهیت علمی دارد و منطق «حفاظت و انتساب حقوقی» که از حقوق مالکیت فکری ناشی می‌شود. جمع میان این دو منطق در قالب رژیم‌های تعدیلی مانند استثنائات آموزشی، استفاده منصفانه و مجوزهای نشر دانشگاهی تحقق می‌یابد که کارکرد آن‌ها ایجاد توازن میان تولید دانش و اشاعه آن است.

### ۳. ابهام در مرز مفاهیم حقوق تخلفات و جرایم علیه پژوهش، انباشت چالش‌های حقوقی و تضعیف سیاست جنایی

در سطح قواعد، هم‌پوشانی‌های قابل توجهی وجود دارد. قواعد مربوط به «انتساب» و «تمامیت اثر» در حقوق مؤلف (حقوق معنوی) با هنجارهای صداقت و امانت‌داری علمی در امنیت پژوهش همسو هستند؛

هر دو، تحریف، انتساب نادرست و دستکاری اثر را منع می‌کنند. همچنین، قواعد «استفاده منصفانه» یا استثنائات آموزشی و پژوهشی در حقوق مالکیت فکری، با سیاست‌های دسترس‌پذیری دانش و آزادی علمی در حوزه امنیت پژوهش ارتباط دارند و تلاش می‌کنند تعادلی میان انحصار و دسترسی برقرار کنند. در حوزه اسرار تجاری و اطلاعات محرمانه، قواعد منع افشای غیرمجاز در حقوق مالکیت فکری با الزامات محرمانگی در پروژه‌های پژوهشی (به‌ویژه پژوهش‌های صنعتی، پزشکی یا دارای پیامدهای دوگانه) هم‌راستا است. افزون بر این، در محیط‌های دیجیتال، مقررات حمایت از پایگاه‌های داده و تدابیر فنی حفاظت<sup>۱</sup> با الزامات امنیت اطلاعات و کنترل دسترسی و یکپارچگی داده‌ها پیوند می‌خورند.

با وجود این، تمایزهای مهمی نیز وجود دارد. دامنه حقوق مالکیت فکری اساساً بر «نتیجه» متمرکز است: آثار ادبی و علمی، اختراعات، طرح‌های صنعتی، نرم‌افزارها و داده‌های واجد حمایت. در مقابل، امنیت پژوهش دامنه‌ای «فرایندی و سیستمی» دارد و کل چرخه پژوهش از طراحی تا جمع‌آوری داده، تحلیل، نگهداری، انتشار و بایگانی را در برمی‌گیرد. از حیث ضوابط، حقوق مالکیت فکری عمدتاً بر قواعد اختصاصی (انحصار، مدت حمایت، شرایط حمایت مانند اصالت یا گام ابتکاری) و استثنائات مشخص تکیه دارد؛ درحالی‌که امنیت پژوهش بر استانداردهای رفتاری و فنی (کمیته‌های اخلاق، پروتکل‌های ایمنی، مدیریت داده، کنترل دسترسی و ارزیابی ریسک) مبتنی است. همچنین، حقوق مالکیت فکری ذاتاً میان «حق‌دار» و «استفاده‌کننده» رابطه‌ای حقوقی برقرار می‌کند، اما امنیت پژوهش شبکه‌ای از ذی‌نفعان (پژوهشگران، مؤسسات، حامیان مالی، شرکت‌کنندگان انسانی و دولت) را در یک نظام حکمرانی چندسطحی درگیر می‌سازد.

به رغم این معیارهای نظری، چالش‌های مرزی در نظام حقوقی ایران قابل توجه است. نخستین چالش، «هم‌پوشانی تقلب علمی با عناوین عام کیفی» است. بسیاری از رفتارهای پژوهشی (مانند سرقت علمی، دستکاری داده یا جعل نتایج) عنوان کیفی مستقل ندارند، اما ممکن است ذیل عناوینی چون جعل، کلاهبرداری یا استفاده از سند مجعول قرار گیرند. این امر باعث تشتت در تفسیر قضایی و عدم پیش‌بینی‌پذیری می‌شود، زیرا تشخیص انطباق رفتار علمی با عناصر جرائم سنتی دشوار است.

چالش دوم، «تکثر و پراکندگی منابع تنظیمی» است. قواعد مربوط به اخلاق پژوهش در ایران در چند سطح پراکنده‌اند: قانون حمایت حقوق مؤلفان (۱۳۴۸)، قانون جرائم رایانه‌ای (۱۳۸۸)، قانون مقابله با تقلب

در آثار علمی (۱۳۹۶)، آیین‌نامه‌های وزارتین و دستورالعمل‌های دانشگاهی. این پراکندگی باعث می‌شود یک رفتار واحد بسته به مرجع رسیدگی، هم‌زمان تخلف، جرم یا صرفاً نقض اخلاق تلقی شود. چالش سوم، «ابهام در مرز اخلاق و الزام حقوقی» است. بسیاری از هنجارهای پژوهشی ابتدا به صورت اخلاق حرفه‌ای شکل گرفته‌اند (مانند COPE standards یا اصول صداقت علمی) و سپس به تدریج وارد آیین‌نامه‌ها شده‌اند. در نتیجه، روشن نیست که نقض برخی اصول تا چه حد الزام‌آور حقوقی دارد یا صرفاً توصیه اخلاقی است. این وضعیت به ویژه در حوزه‌هایی مانند خودسرقت علمی، نویسندگی صوری<sup>۱</sup> یا افشای تعارض منافع دیده می‌شود.

چالش چهارم، «مسئله شدت و تناسب واکنش» است. در برخی موارد نظام حقوقی ایران برای رفتارهایی که ماهیتاً تخلف حرفه‌ای هستند، ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی کرده (مانند قانون ۱۳۹۶ در حوزه پایان‌نامه‌فروشی)، در حالی که برخی رفتارهای جدی‌تر در حوزه داده‌های پژوهشی هنوز فاقد جرم‌انگاری صریح‌اند. این عدم تقارن از منظر سیاست جنایی، موجب بحث درباره تورم کیفری یا خلأ حمایتی می‌شود. در مجموع در نظام حقوقی ایران، مرز جرم‌انگاری و تخلف‌انگاری در حوزه پژوهش بر سه محور اصلی استوار است: شدت آسیب به منافع عمومی و وجود نص قانونی کیفری و احراز سوء نیت. با این حال، به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای پژوهش و تحول سریع فناوری‌های علمی، این مرز ذاتاً ناپایدار است و نیازمند سیاست‌گذاری منسجم‌تر، یکپارچه‌سازی مقررات اخلاق پژوهش و بازتعریف دقیق‌تر نسبت میان قواعد انتظامی و کیفری است تا از هم‌پوشانی‌های مبهم و ناهمگونی در اجرا جلوگیری شود.

در خصوص دامنه مشترک، می‌توان به حوزه‌هایی اشاره کرد که در آن‌ها هر دو رژیم به طور هم‌زمان اعمال می‌شوند: پژوهش‌های مبتنی بر داده‌های حساس، پروژه‌های مشترک دانشگاه‌صنعت، توسعه نرم‌افزارهای علمی و زیست‌فناوری. در این حوزه‌ها، هم حقوق انحصاری (برای بهره‌برداری و انتقال فناوری) مطرح است و هم الزامات امنیتی (برای حفاظت از داده‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده و تضمین صحت). ضوابط مشترک در این نقاط تلاقی، شامل قراردادهای پژوهشی با بندهای محرمانگی و مالکیت نتایج، سیاست‌های مدیریت داده<sup>۲</sup> و سازوکارهای ارزیابی اخلاقی و امنیتی پیشینی است.

1. gift/ghost authorship  
2. Data Governance Policy

درنهایت، نسبت این دو قلمرو را می‌توان به صورت «تعادل تنظیمی» توصیف کرد: حقوق مالکیت فکری با اعطای انحصارهای محدود، انگیزه تولید دانش را ایجاد می‌کند و امنیت پژوهش با تضمین صحت، محرمانگی و دسترس‌پذیری کنترل شده، شرایطی فراهم می‌آورد که این دانش قابل اعتماد، قابل استفاده و در عین حال مصون از سوءاستفاده باشد. طراحی سیاستی کارآمد مستلزم هماهنگ‌سازی این دو رژیم از طریق ابزارهایی مانند استثنائات پژوهشی متناسب، استانداردهای مدیریت داده، قراردادهای روشن در خصوص مالکیت و انتشار و سازوکارهای نظارتی چندلایه است.

در حوزه جرائم علیه حقوق مؤلفان و مترجمان، مهم‌ترین مبنا در حقوق ایران قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. بر اساس مواد ۲ و ۵ این قانون، آثار علمی و پژوهشی در زمره آثار مورد حمایت قرار می‌گیرند و حقوق مادی و معنوی پدیدآورنده به رسمیت شناخته می‌شود. ماده ۲۳ و ۲۴ همین قانون، تکثیر، نشر یا عرضه اثر بدون اجازه پدیدآورنده را در صورت احراز شرایط، جرم دانسته است. سرقت علمی در معنای حقوقی، اگر با انتساب اثر دیگری به خود و بهره‌برداری غیرمجاز همراه باشد، می‌تواند مشمول این مواد قرار گیرد. «انتساب ناروا» نیز از منظر حقوق معنوی (حق حرمت و حق انتساب اثر) قابل تحلیل است و هرگونه تحریف، حذف یا انتساب خلاف واقع، نقض حق معنوی محسوب می‌شود. افزون بر این، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲ نیز حمایت از مترجمان را تضمین کرده و نقض حقوق آنان را مستوجب مسئولیت دانسته است. در سطح تخلف، آیین‌نامه‌های انضباطی دانشگاه‌ها و دستورالعمل‌های اخلاق پژوهش، سرقت ادبی (حتی بدون شرایط کیفری) را مستوجب ابطال اثر، لغو امتیاز یا محرومیت علمی می‌دانند.

در زمینه جرائم علیه حقوق آزمودنی‌ها، مبنای حقوقی در ایران ترکیبی از قواعد عام کیفری و مقررات خاص اخلاق در پژوهش است. قانون مجازات اسلامی (کتاب تعزیرات) در موادی چون ۵۷۰ (نقض حقوق و آزادی‌های مشروع) و نیز قواعد مربوط به صدمات بدنی و مسئولیت ناشی از فعل زیانبار، می‌تواند در موارد نقض حقوق آزمودنی‌ها (مانند انجام پژوهش بدون رضایت آگاهانه یا وارد کردن آسیب) قابل اعمال باشد. همچنین، «آیین‌نامه اخلاق در پژوهش‌های زیست‌پزشکی» مصوب وزارت بهداشت، اصل رضایت آگاهانه، محرمانگی و منع بهره‌کشی از آزمودنی را به‌عنوان قواعد الزام‌آور مقرر کرده است. تخلف از این اصول بسته به شدت، می‌تواند به محرومیت از انجام پژوهش، لغو طرح یا حتی تعقیب کیفری در صورت تحقق عناوین

مجرمانه منجر شود. در این حوزه، امنیت پژوهش با حقوق بنیادین اشخاص تلاقی می‌یابد و هرگونه نقض جدی می‌تواند از سطح تخلف به جرم ارتقا پیدا کند.

در دسته تخلفات و جرائم داده‌ای، رفتارهایی مانند جعل داده، دستکاری نتایج و «سترسازی»<sup>۱</sup> قرار می‌گیرند. اگر این رفتارها به قصد فریب و تحصیل منفعت یا اضرار به غیر انجام شوند، می‌توانند تحت عناوین عام کیفری مانند جعل و استفاده از سند مجعول (مواد ۵۲۳ به بعد قانون مجازات اسلامی) یا کلاهبرداری (ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری) قرار گیرند؛ به‌ویژه در مواردی که داده‌های جعلی مبنای اخذ گزنت، ارتقای شغلی یا انتشار رسمی قرار گیرند. در سطح تخلف، آیین‌نامه‌های اخلاق پژوهش به‌صراحت، سترسازی و تحریف داده‌ها<sup>۲</sup> و سرقت علمی<sup>۳</sup> را مصادیق اصلی سوءرفتار پژوهشی دانسته و ضمانت‌اجراهایی مانند ابطال مقاله، اعلام عمومی تخلف و محرومیت از حمایت‌های پژوهشی را پیش‌بینی می‌کنند. در محیط‌های دیجیتال، اگر دستکاری داده با دسترسی غیرمجاز یا تخریب سامانه‌ها همراه باشد، قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ نیز قابل اعمال است.

تقلب در فرایند نشر و داوری، از جمله اغفال مجلات، ارسال هم‌زمان یک مقاله به چند نشریه، جعل هویت داور یا دستکاری فرایند داوری، در حقوق ایران کمتر به صورت خاص جرم‌انگاری شده، اما می‌تواند ذیل عناوین عامی چون «تحصیل مال یا منفعت از طریق نامشروع» یا «فریب» در صورت تحقق شرایط قرار گیرد. در سطح تخلف، این رفتارها به‌طور گسترده در دستورالعمل‌های نشر علمی و آیین‌نامه‌های وزارت علوم و وزارت بهداشت ممنوع شده‌اند. برای مثال، دستورالعمل‌های نشریات علمی پژوهشی، ارسال هم‌زمان یا دستکاری داوری را تخلف جدی تلقی کرده و ضمانت‌اجراهایی چون رد مقاله، ممنوعیت ارسال آثار جدید یا اعلام تخلف به مؤسسه متبوع را اعمال می‌کنند. این حوزه به‌طور خاص با هنجارهای بین‌المللی مانند اصول کمیته اخلاق نشر<sup>۴</sup> نیز هم‌راستا است.

درنهایت، بزهکاری سازمان‌یافته در بازار پایان‌نامه‌فروشی، در سال‌های اخیر با جرم‌انگاری خاص در حقوق ایران مواجه شده است. «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» مصوب ۱۳۹۶، تهیه یا عرضه یا واگذاری آثار علمی (پایان‌نامه، رساله، مقاله) توسط اشخاص ثالث به قصد ارائه به‌عنوان اثر خود را جرم دانسته و برای آن مجازات‌هایی پیش‌بینی کرده است. این قانون نه‌تنها مباشرین، بلکه دلالان و

1. fabrication  
2. falsification  
3. plagiarism  
4. COPE

مؤسسه‌های واسطه را نیز در برمی‌گیرد و به‌نوعی با پدیده بزهکاری سازمان‌یافته در این بازار مقابله می‌کند. افزون بر ضمانت اجرای کیفری، آیین‌نامه‌های اجرایی این قانون و مقررات دانشگاهی، برای دانشجویان یا اعضای هیئت علمی متخلف نیز مجازات‌های انتظامی مانند لغو مدرک، اخراج یا سلب صلاحیت علمی مقرر کرده‌اند. این حوزه نمونه بارزی از تلاقی جرم و تخلف است، زیرا رفتار واحد می‌تواند هم موجب تعقیب کیفری و هم اعمال ضمانت اجراهای دانشگاهی شود. گونه‌های یاد شده نشان می‌دهند که نظام حقوقی ایران در مواجهه با نقض‌های پژوهشی، از یک الگوی «چندسطحی» استفاده می‌کند: جرم‌انگاری در مواردی که منافع عمومی و اعتماد نهادی به‌طور جدی تهدید می‌شود و تنظیم انتظامی اخلاقی در مواردی که بیشتر به هنجارهای حرفه‌ای و کیفیت علم مربوط است. این ساختار، اگرچه در برخی حوزه‌ها هنوز با خلأ یا ابهام مواجه است، اما به‌طور کلی امکان واکنش متناسب با شدت و ماهیت رفتار را فراهم می‌آورد.

در لایه‌های فرآیندی و موقعیتی، یادگیری اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری «فرهنگ تقلب» دارد؛ به‌گونه‌ای که مشاهده و تقلید الگوهای موفقیت‌مبته بر تخلف، به تدریج هنجارهای غیررسمی را جایگزین اخلاق پژوهش می‌سازد و از طریق برجسب‌زنی، رفتار انحرافی در برخی محیط‌ها به وضعیت عادی شده تبدیل می‌شود. در کنار آن نظریه‌های فرصت‌محور و فعالیت روزمره توضیح می‌دهند که چگونه هم‌زمانی دسترسی آسان به ابزارهای تقلب، ضعف نظارت و حضور اهداف مناسب، یک ساختار فرصت‌پایدار برای سوءرفتار پژوهشی ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه در شرایطی که فناوری‌های نوین، امکان پنهان‌سازی یا بازتولید تقلب را تسهیل کرده‌اند. بر این اساس، مدل نهایی علت‌شناسی بر یک تبیین چندسطحی استوار است که در آن انگیزه‌های فردی، ناکارآمدی‌های سازمانی دانشگاهی و فشارهای ساختاری نظام علم به‌صورت هم‌افزا عمل کرده و بستر بروز رفتارهای انحرافی را تولید می‌کنند.

در سطح بسترشناسی نظام پژوهشی ایران، عوامل فردی عمدتاً حول محور انگیزه‌های اقتصادی، منزلتی و شغلی و نیز ضعف درونی‌سازی هنجارهای اخلاق پژوهش شکل می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که در غیاب تثبیت عمیق اخلاق علمی، تصمیم‌گیری فردی بیش از آنکه بر تعهد حرفه‌ای استوار باشد، بر محاسبه پیامدهای کوتاه‌مدت مبتنی می‌شود. در سطح سازمانی، ضعف سازوکارهای نظارت، کیفیت پایین فرآیندهای داوری و راهنمایی و روابط نامتقارن استاد-دانشجو، محیطی تولید می‌کند که در آن کنترل‌های نهادی بر تولید دانش ناکافی است و امکان انحراف افزایش می‌یابد. در سطح ساختاری، غلبه کمی‌گرایی، مدرک‌گرایی و توسعه بازار غیررسمی تولید آثار علمی، همراه با ضعف حکمرانی علمی، موجب شکل‌گیری اکوسیستمی می‌شود

که در آن ارزش‌گذاری علمی از کیفیت به کمیت منتقل شده و تقاضا برای تولید سریع و انبوه دانش، زمینه ساختاری تخلف را تقویت می‌کند. در این میان، فناوری نیز نقشی دوگانه دارد: از یک سو ابزارهای همانندجویی و پایش دیجیتال امکان کنترل را افزایش داده‌اند و از سوی دیگر، فناوری‌های تولید متن و دستکاری داده، ظرفیت‌های جدیدی برای پیچیده‌تر شدن الگوهای تقلب ایجاد کرده‌اند. برآیند این عوامل، ضرورت بازطراحی سیاست جنایی را آشکار می‌سازد؛ سیاستی که در آن اصلاحات تقنینی، قضایی، اجرایی و فرهنگی باید در قالب یک مدل پیشگیرانه و کیفری و ترمیمی تلفیق شود و با توزیع کارکردها میان نهادهای مختلف هم‌زمان به کاهش انگیزه، محدودسازی فرصت و افزایش هزینه ارتکاب رفتارهای انحرافی در نظام پژوهش منجر گردد.

هم‌زمان در عین حال، یکی از چالش‌های بنیادین در نظام حقوقی ایران، ظهور «مناطق خاکستری» در همپوشانی میان عناوین کیفری و تخلفات انتظامی پژوهشی است؛ به گونه‌ای که مرز دقیق میان وصف مجرمانه و صرف تخلف اداری در بسیاری از مصادیق، از شفافیت کافی برخوردار نیست. برای مثال در سرقت ادبی، تمایز میان «اقتباس غیرمجاز» که ممکن است صرفاً نقض آیین‌نامه‌های اخلاق پژوهش تلقی شود، با «انتحال» واجد سوءنیت خاص که می‌تواند مشمول عناوین کیفری قرار گیرد، همواره به سادگی قابل احراز نیست و وابسته به تفسیر عناصر مادی و روانی جرم است. همچنین در حوزه جعل و دستکاری داده‌ها، این ابهام وجود دارد که در چه سطحی از تحریف، رفتار از قلمرو تخلف علمی (مانند گزارش‌دهی نادرست یا سوگیری در تحلیل) خارج شده و به «جعل» به معنای حقوقی با آثار کیفری تبدیل می‌شود؛ به‌ویژه در مواردی که ضرر مستقیم و قابل انتساب به شخص یا نهاد معین قابل اثبات نیست. در زمینه تقلب در داوری و نشر نیز فقدان جرم‌انگاری خاص موجب شده است که این رفتارها گاه به‌طور موسع ذیل عناوین کلی مانند «فریب» یا «تحصیل منفعت نامشروع» تفسیر شوند، درحالی‌که همان رفتار در نظام دانشگاهی صرفاً با ضمانت اجرای انتظامی پاسخ داده می‌شود.

افزون بر این، در اجرای «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی»، این پرسش مطرح است که آیا همه اشکال برون‌سپاری پژوهش، حتی در سطوحی مانند ویرایش زبانی یا مشاوره آماری، می‌تواند مشمول عنوان کیفری گردد یا خیر؛ امری که مرز میان خدمات مشروع علمی و رفتار مجرمانه را با ابهام مواجه ساخته است. پژوهش‌ها (بیگ‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۱۵) نشان می‌دهد برخلاف مفاد تبصره ۵ قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی (مصوب ۱۳۹۶) اقدام‌هایی همچون ویراستاری، همکاری پژوهشی یا

ترجمه که در این قانون، به‌عنوان استثنای سایه‌نویسی و بدرفتاری‌های علمی تلقی شده است قابل پیشگیری توسط این قانون نیست. این همپوشانی‌های مبهم، علاوه بر ایجاد ناهمگونی در رویه‌های قضایی و دانشگاهی، خطر نقض اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و نیز اصل تناسب پاسخ را به همراه دارد و نشان دهنده ضرورت تدوین معیارهای تفسیری دقیق‌تر و هماهنگ‌سازی میان نظام کیفری و انتظامی در حوزه سیاست‌گذاری علم است.

در امتداد ادبیات رسمی و مکرر وزارت‌های علوم و بهداشت، بر تشدید برخورد قضایی اداری با پدیده «مؤسسات پایان‌نامه‌فروشی و تولید آثار علمی تقلبی» و گسترش اقدامات تعقیبی از طریق پلیس فتا، دادستانی و پلمب مؤسسات زیرزمینی و مؤسسات متجری در جرائم و تخلفات پژوهشی آشکارا،<sup>۱</sup> باید تقلب علمی را نه صرفاً یک تخلف دانشگاهی، بلکه یک رفتار مجرمانه سازمان‌یافته دانست که ابزارهای آن (سامانه‌ها و سایت‌ها و تجهیزات رایانه‌ای) نیز قابلیت توقیف و انسداد دارند. یکی از مهم‌ترین اشکالات سیاست جنایی وزارت علوم و نهادهای علمی ایران، غلبه رویکرد واکنشی و سرکوبگرانه بر سیاست‌های پیشگیرانه ساختاری است؛ به‌گونه‌ای که تمرکز بر کشف و تعطیلی مؤسسات، جایگزین اصلاح نظام انگیزشی تولید علم، اصلاح معیارهای ارزیابی (کمی‌گرایی و مقاله‌محوری) و تقویت اخلاق درونی پژوهش شده است.

از منظر جرم‌شناختی، این رویکرد موجب «جاب‌جایی جرم» به اشکال پنهان‌تر و دیجیتال‌تر تقلب علمی می‌شود، بدون آنکه چرخه تقاضا برای آثار آماده کاهش یابد. همچنین، سیاست جنایی موجود با چالش چندپارگی نهادی و عدم انسجام میان پیشگیری دانشگاهی (کمیته‌های اخلاق)، نظارت اداری وزارتخانه‌ای و تعقیب کیفری قضایی مواجه است؛ به نحوی که واکنش‌ها بیشتر بر انتهای زنجیره (بازار پایان‌نامه) متمرکز شده و حلقه‌های اولیه تولید انگیزه جرم در سطح ساختاری و سازمانی کمتر هدف‌گذاری شده‌اند که این امر کارآمدی بازدارندگی بلندمدت را تضعیف می‌کند.

#### ۴. عوامل جرائم و تخلفات علیه پژوهش، از دید طیف نظریه‌های جرم‌شناسی

فارغ از برخی نظریه‌های جرم‌شناسی که نسبت معناداری با امکان و توان توضیح چرایی جرائم ناقض حقوق پژوهش ندارند، تعداد قابل توجهی از نظریه‌های جرم‌شناسانه همانا ربط وثیق و قدرت استدلالی موجه و چشمگیری در علت‌شناسی این دسته از جرائم دارند. در ادامه، جرائم علیه حقوق پژوهش در آیینۀ علت‌شناسی سه طیف از نظریه‌های جرم‌شناسی تحلیل می‌گردد.

1. <https://www.mehrnews.com/news/6359022>

#### ۴-۱. از دید جرم‌شناسی سنتی

در چارچوب نظریه‌های کلاسیک و نئوکلاسیک، جرایم و تخلفات علیه پژوهش را می‌توان بر مبنای منطق «انتخاب عقلانی» به مثابه کنش‌هایی سنجیده در بستر محاسبه هزینه‌فایده تحلیل کرد؛ بدین معنا که کنشگر علمی در مواجهه با فشارهای نهادی برای تولید مقاله، ارتقای مرتبه علمی یا کسب منافع اقتصادی و منزلتی، در صورتی به تقلب روی می‌آورد که منافع مورد انتظار را بر هزینه‌های احتمالی ترجیح دهد. در این میان پایین بودن احتمال کشف، طولانی بودن فرآیند رسیدگی و عدم قطعیت یا تناسب در اعمال مجازات‌ها، به‌طور معناداری وزن کفه «سود» را افزایش می‌دهد. از منظر نظریه بازدارندگی نیز ضعف در سه مؤلفه اساسی قطعیت و سرعت و شدت مجازات در نظام حقوقی و انضباطی، موجب کاهش اثر بازدارنده و عادی‌سازی رفتارهای انحرافی می‌شود؛ به‌ویژه در محیط‌های دانشگاهی که نظارت‌ها غالباً صوری بوده و ضمانت اجراها با تأخیر یا به‌صورت گزینشی اعمال می‌گردد. در چنین شرایطی، حتی وجود قواعد حقوقی نیز لزوماً به معنای مهار رفتار مجرمانه نیست، بلکه نحوه اجرای آن‌ها تعیین‌کننده است.

تحلیل جرم‌شناختی بسترهای ارتکاب جرایم علیه پژوهش در نظام علمی ایران، در گام نخست، با اتکا به نظریه انتخاب عقلانی و بازدارندگی نشان می‌دهد که بسیاری از کنشگران علمی در یک فرآیند محاسبه‌گرانه، به ارزیابی نسبت سود و هزینه رفتار متقلبان می‌پردازند. در شرایطی که منافع حاصل از تقلب - اعم از ارتقای مرتبه علمی، کسب موقعیت شغلی یا بهره‌مندی اقتصادی - قابل توجه و در مقابل، احتمال کشف و شدت واکنش حقوقی پایین یا غیرقطعی است، انتخاب انحرافی به‌عنوان گزینه‌ای «عقلانی» جلوه می‌کند. این وضعیت در ایران، به‌واسطه ضعف در اجرای مؤثر قوانین و طولانی بودن فرآیندهای رسیدگی و عدم شفافیت در ضمانت اجراها تشدید شده است. در تکمیل این تحلیل، نظریه فعالیت روزمره بر این نکته تأکید دارد که وقوع این جرایم مستلزم هم‌زمانی مرتکب‌انگیزه‌مند، هدف مناسب (نظیر پایان‌نامه یا مقاله آماده) و فقدان «نگهبان مؤثر» است؛ وضعیتی که در بسیاری از دانشگاه‌ها به دلیل نظارت صوری استادان و یا برعکس، قلدری آکادمیک آن‌ها (خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۲)، ضعف داوری و فقدان کنترل‌های کیفی دقیق به وضوح قابل مشاهده است. بر این اساس، راهبردهای پیشگیرانه در این سطح باید بر افزایش قطعیت کشف، تقویت نظارت واقعی، محدودسازی بازارهای غیررسمی و ارتقای ابزارهای فناورانه کشف تقلب متمرکز شود، به گونه‌ای که محاسبه هزینه‌فایده به نحو معناداری به زیان ارتکاب جرم تغییر یابد.

## ۲-۴. از دید جرم‌شناسی ساختاری فرهنگی

در سطح ساختاری و فرهنگی، نظریه جرم‌شناختی فشار اجتماعی و نظریه جرم‌شناختی تضاد فرهنگی، چارچوبی تبیینی برای فهم ریشه‌های عمیق‌تر این جرائم ارائه می‌کنند. بر اساس نظریه فشار، شکاف میان اهداف نهادی شده (نظیر موفقیت علمی و انتشار مستمر مقاله) و ابزارهای مشروع دستیابی به آن‌ها، به‌ویژه در نظام‌های مقاله‌محور، افراد را به سمت «نوآوری انحرافی» سوق می‌دهد. این فشار زمانی تشدید می‌شود که منابع پژوهشی، فرصت‌های برابر و حمایت‌های نهادی به‌طور عادلانه توزیع نشده باشند. در همین راستا، نظریه تضاد با تأکید بر نابرابری‌های ساختاری در دسترسی به سرمایه علمی، شبکه‌های قدرت و فرصت‌های ارتقا، تقلب را به‌مثابه واکنشی به بی‌عدالتی‌های ادراک‌شده تحلیل می‌کند. در ایران، تمرکز امکانات در برخی دانشگاه‌ها، تبعیض‌های غیررسمی در فرآیندهای ارتقا و غلبه شاخص‌های کمی، این نابرابری‌ها را بازتولید می‌کند.

راهکارهای پیشگیرانه در این سطح، مستلزم اصلاح نظام ارزیابی علمی با تأکید بر کیفیت، توزیع عادلانه منابع پژوهشی، شفاف‌سازی فرآیندهای ارتقا و مقابله با رانت‌های علمی است؛ به‌گونه‌ای که انگیزه‌های ساختاری برای انحراف کاهش یابد و مسیرهای مشروع برای موفقیت تقویت شود. همچنین نظریه فشار با تأکید بر شکاف میان اهداف فرهنگی (موفقیت علمی، انتشار مقاله، ارتقا) و وسایل مشروع دستیابی به آن‌ها، تبیین روشنی از گرایش به تقلب در نظام‌های مقاله‌محور ارائه می‌دهد. هنگامی که ساختارهای دانشگاهی، معیارهای کمی و گاه غیرواقع‌بینانه‌ای را برای ارزیابی عملکرد علمی تحمیل می‌کنند، درحالی که امکانات، زمان و حمایت‌های لازم فراهم نیست، افراد به «نوآوری انحرافی» روی می‌آورند و از مسیرهای غیرقانونی برای تحقق اهداف استفاده می‌کنند. در تکمیل این تحلیل، نظریه تضاد بر نقش نابرابری‌های ساختاری در دسترسی به منابع علمی، فرصت‌های پژوهشی و شبکه‌های قدرت تأکید می‌کند؛ به‌گونه‌ای که گروه‌های برخوردارتر از سرمایه علمی و نهادی، از مزیت‌های رقابتی بیشتری بهره‌مند بوده و در مقابل، گروه‌های کم‌برخوردار ممکن است برای جبران این شکاف، به رفتارهای انحرافی متوسل شوند. از این منظر، تقلب علمی نه صرفاً یک انحراف فردی، بلکه واکنشی به توزیع نابرابر فرصت‌ها و منابع در میدان علمی است.

در سطح سازمانی، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها به‌عنوان کانون‌های اصلی تولید دانش، در عین حال می‌توانند به بسترهای بازتولید تخلف نیز تبدیل شوند، چنانچه سازوکارهای نظارتی و ارزیابی آن‌ها کارآمد نباشد. ضعف در نظارت مستمر و تخصصی بر فرآیندهای پژوهشی، به‌ویژه در مراحل تدوین پایان‌نامه‌ها و

مقالات، موجب می‌شود که بسیاری از تخلفات یا اساساً کشف نشوند یا در مراحل پایانی و با هزینه‌های بالا شناسایی گردند. افزون بر این، روابط ناسالم میان برخی استادان و دانشجویان، از جمله تحمیل نام، سوءاستفاده از موقعیت قدرت یا واگذاری غیرقانونی مسئولیت‌های پژوهشی به تضعیف استقلال علمی و گسترش فرهنگ تقلب می‌انجامد. ناکارآمدی فرآیندهای داوری و راهنمایی نیز که گاه ناشی از بار کاری بالا و دستمزدهای نامتناسب و نبود انگیزه‌های حرفه‌ای است، کیفیت کنترل‌های علمی را کاهش داده و امکان عبور آثار غیر اصیل از فیلترهای رسمی را افزایش می‌دهد. در چنین محیطی، «نظارت نهادی» که باید نقش بازدارنده ایفا کند، به یک سازوکار صوری و کم اثر تبدیل می‌شود.

وانگهی با توجه به اینکه نظم وقوع جرائم و تخلفات پژوهشی این‌گونه است که «سرمایه‌داری دولتی شامل اقتصاد رانتی، تخصص‌زدودگی و کالایی شدن دانش و نیز رسوبات فرهنگی (گفتمان‌های سنتی و علم ایدئولوژیک) به‌عنوان ورودی‌های سیستم اجتماعی‌تکنیکی دانشگاه، منجر به فرایندهایی چون صورت‌گرایی پژوهشی (پژوهش ماشینی و غلبه وجه خطایی) و آموزش غیرانتقادی (نگاه آموزشی به پژوهش) منجر به خروجی‌هایی از جمله بی‌تفاوتی (مبادله فساد) و دانشگاه دیوان‌سالار (ارزیابی ایستا و ضعف کنترل) می‌گردد» (شقایق، ۱۴۰۰: ۴۱۱). لذا تبیین جرم‌شناختی جرائم علیه پژوهش مستلزم عبور از رویکردهای تک‌عاملی و حرکت به سمت مدل‌های تلفیقی است که بتوانند هم‌زمان ابعاد کنشی، ساختاری، فرهنگی و موقعیتی را در نظر گیرند. چنین مدلی، علاوه بر تبیین علی دقیق‌تر، مبنای طراحی سیاست‌های جنایی کارآمدتر را نیز فراهم می‌آورد؛ زیرا نشان می‌دهد که مداخله صرف در سطح کیفی، بدون اصلاح ساختارهای تولید علم، فرهنگ سازمانی و شرایط موقعیتی، به مهار پایدار این جرائم نخواهد انجامید. در نتیجه فهم چندلایه از علل ارتکاب، پیش‌شرط ضروری برای گذار به سیاست جنایی هوشمند و بومی در حوزه صیانت از سلامت پژوهش است.

#### ۳-۴. از دید جرم‌شناسی تعاملی

نظریه‌های فرآیندی و تعاملی، با تمرکز بر سازوکارهای یادگیری و برساخت اجتماعی انحراف، ابعاد فرهنگی و ارتباطی جرائم پژوهشی را برجسته می‌سازند. بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، رفتارهای متقلبانانه از طریق تعامل با دیگران - اعم از هم‌تایان، استادان یا شبکه‌های غیررسمی - آموخته و تقویت می‌شوند؛ به‌ویژه در محیط‌هایی که الگوهای موفق، خود مرتکب تخلف بوده یا نسبت به آن تساهل نشان می‌دهند. در چنین بافتی، تکنیک‌های خنثی‌سازی مانند «همه این کار را می‌کنند» یا «ضرورت بقا در سیستم» به

مشروعیت بخشی به تقلب کمک می‌کند (ام.چان، ۱۴۰۰: ۹۱). نظریه برجسب‌زنی نیز نشان می‌دهد که نحوه واکنش نهادهای رسمی به تخلفات، می‌تواند در تشدید یا کاهش آن‌ها نقش داشته باشد؛ چنان‌که عادی‌سازی تدریجی تخلف در برخی محیط‌های علمی، منجر به تضعیف برجسب منفی و در نتیجه افزایش نرخ ارتکاب می‌شود (میرخلیلی، ۱۳۹۹: ۱۱۶)، درحالی‌که برجسب‌زنی افراطی و طرد کامل نیز ممکن است به تثبیت هویت انحرافی بینجامد.

در چارچوب نظریه‌های موقعیتی و فرصت‌محور، جرائم علیه پژوهش به مثابه محصول تعامل میان «فرصت‌های در دسترس» و «ضعف کنترل‌های محیطی» تحلیل می‌شوند. نظریه فعالیت روزمره برهم‌زمانی سه عنصر - مرتکب انگیزه‌مند و هدف مناسب (مانند پایان‌نامه یا مقاله) و فقدان نگاهبان مؤثر - تأکید دارد؛ وضعیتی که در بسیاری از محیط‌های دانشگاهی با نظارت ناکافی و بار کاری بالا و فقدان کنترل‌های کیفی دقیق مشاهده می‌شود. در تکمیل این رهیافت، نظریه پیشگیری وضعی بر امکان کاهش جرم از طریق دستکاری شرایط محیطی تمرکز دارد؛ به‌عنوان مثال، استفاده از سامانه‌های همانندجویی، طراحی تکالیف پژوهشی شخصی‌سازی شده، یا افزایش شفافیت در فرایند داوری می‌تواند ریسک کشف را افزایش دهد. با این حال، نقش فناوری دوگانه است؛ همان‌گونه که ابزارهای کشف تقویت می‌شوند، مرتکبان نیز با بهره‌گیری از تکنیک‌های فریب فناورانه، به تطبیق رفتار خود با این ابزارها می‌پردازند و نوعی «مسابقه تسلیحاتی» میان کنترل و انحراف شکل می‌گیرد.

تلفیق این رهیافت‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌یک از نظریه‌های جرم‌شناسی به تنهایی قادر به تبیین جامع جرائم پژوهشی نیستند و ضروری است که یک مدل چندسطحی و تلفیقی برای تحلیل این پدیده اتخاذ شود. در سطح فردی، متغیرهایی چون انگیزه‌های اقتصادی و منزلتی، سطح درونی‌سازی اخلاق پژوهش و ادراک از ریسک کشف نقش‌آفرین‌اند؛ در سطح سازمانی، عواملی نظیر فرهنگ نهادی، کیفیت نظارت، ساختارهای ارزیابی و روابط قدرت درون دانشگاهی تعیین‌کننده‌اند و در سطح ساختاری، سیاست‌های کلان علمی و نظام‌های رتبه‌بندی و شرایط اقتصادی-اجتماعی بر بستر کلی ارتکاب جرم اثر می‌گذارند. این سطوح نه به‌صورت مستقل، بلکه در تعامل پویا با یکدیگر عمل می‌کنند و برآیند آن‌ها الگوهای خاصی از بزهکاری علمی را شکل می‌دهد.

در کنار این عوامل نقش فناوری در تسهیل و در عین حال پیچیده‌سازی جرائم پژوهشی، به‌ویژه از حیث تعامل انسان با فناوری جهت ارتکاب این جرائم و هم‌البته جهت کشف آن‌ها قابل توجه است. سامانه‌های

همانندجویی و ابزارهای کشف تقلب، اگرچه به‌عنوان ابزارهای پیشگیرانه معرفی شده‌اند، اما در عمل با چالش فریب فناورانه مواجه‌اند؛ به‌گونه‌ای که «برخی مرتکبان با استفاده از تکنیک‌های بازنویسی الگوریتم‌گریز، ترجمه‌های چندمرحله‌ای یا دستکاری ساختاری متن، قادر به عبور از این سامانه‌ها هستند و سرقت لفظی، بازنویسی شده، ترجمه‌ای و ایده‌محور را در قالب ترجمه‌های چندمرحله‌ای یا دستکاری ساختاری متن میسر می‌کنند» (Hassanipour et al, 2024: 12). از سوی دیگر، «ظهور ابزارهای نوین مانند تولیدکننده‌های متن مبتنی بر هوش مصنوعی، نرم‌افزارهای جعل داده و پلتفرم‌های آنلاین ارائه خدمات پژوهشی، افق‌های جدیدی از تقلب را گشوده‌اند که کشف و اثبات آن‌ها مستلزم دانش فنی و ابزارهای پیشرفته‌تر است. این تحولات نشان دهنده آن است که بستر ارتکاب جرایم پژوهشی در ایران نه تنها از ضعف‌های سنتی رنج می‌برد، بلکه با چالش‌های نوظهور فناورانه نیز مواجه است و چالش شبح‌نویسی و معضل شیوع چت‌بات‌های عبورکننده از ابزارهای سنتی کشف تقلب پژوهش تشدید شده است» (Amirzhanov et al, 2025: 9)؛ چالش‌هایی که بدون بازنگری در رویکردهای نظارتی و سیاست‌های پیشگیرانه، می‌توانند به تعمیق بحران سلامت پژوهش منجر شوند.

##### ۵. سیاست جنایی ایران در قبال جرایم و تخلفات علیه پژوهش، از سیاست جنایی موجود تا مطلوب

در سطح تقنینی، سیاست جنایی ایران در قبال جرایم و تخلفات علیه پژوهش، علی‌رغم پیش‌بینی برخی مقررات خاص، ازجمله قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی همچنان با چالش‌های بنیادین در قلمرو جرم‌انگاری و تخلف‌انگاری مواجه است. از یک سو، دامنه رفتارهای مجرمانه و تخلف‌آمیز به‌طور دقیق و جامع تعریف نشده و بسیاری از اشکال نوین تقلب علمی، به‌ویژه در حوزه داده‌سازی، اغفال فرایند داوری یا سوءاستفاده از فناوری‌های نوین، در وضعیت ابهام یا سکوت تقنینی قرار دارند و از سوی دیگر، هم‌پوشانی میان قواعد کیفری، انضباطی و اداری، موجب تشتت در صلاحیت‌ها و بی‌ثباتی در واکنش‌ها شده است. این وضعیت نه تنها اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را با چالش مواجه می‌سازد، بلکه امکان پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت در اعمال ضمانت اجراها را نیز کاهش می‌دهد. در این چارچوب، گذار به سیاست جنایی مطلوب مستلزم بازتعریف دامنه جرایم و تخلفات پژوهشی بر اساس معیارهای روشن، تفکیک دقیق سطوح مسئولیت (فردی و سازمانی و شبکه‌ای) و پیش‌بینی نظامی از ضمانت اجراهای متناسب، تدریجی و ترکیبی است که بتواند هم‌زمان کارکردهای بازدارنده و اصلاحی و ترمیمی را تأمین نماید.

صرف نظر از نقدهایی که به «دستورالعمل نحوه بررسی تخلفات پژوهشی و مصادیق تخلفات پژوهشی» (مصوب ۱۳۹۳ وزارت عتف) وارد است (ر.ک: خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۴)، مزایا و پیشرفتگی‌های این دستورالعمل مکتوم و اجرا نشده باقی مانده است. بررسی مقررات موجود نیز نشان می‌دهد که برخی مواد قانونی خود منشأ ابهام و ناکارآمدی هستند؛ برای نمونه، در ماده ۲ و ۳ «قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی» (۱۳۹۶)، اگرچه مصادیقی مانند تهیه و عرضه آثار علمی توسط اشخاص ثالث جرم‌انگاری شده، اما تعریف روشنی از «تقلب علمی» و حدود آن ارائه نشده و رفتارهایی چون جعل داده یا دستکاری نتایج پژوهش به صراحت مورد اشاره قرار نگرفته است. همچنین ماده ۲۳ «قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» (۱۳۴۸) با وجود پیش‌بینی مجازات برای نقض حقوق پدیدآورندگان، در حوزه سرقت علمی نوین به‌ویژه در محیط‌های دیجیتال و دانشگاهی فاقد کارآمدی لازم است و با تحولات فناوری همگام نشده است. افزون بر این، پراکندگی مقررات در آیین‌نامه‌های انضباطی دانشجویان و اعضای هیئت علمی، بدون هماهنگی با قوانین کیفری، موجب تعارض در تشخیص مرجع صالح و نوع واکنش می‌شود؛ به گونه‌ای که یک رفتار واحد ممکن است هم‌زمان واجد وصف تخلف اداری و جرم کیفری تلقی گردد، بدون آنکه سازوکار روشنی برای جمع یا تفکیک این دو پاسخ پیش‌بینی شده باشد.

در سطح قضایی، اگرچه مراجع عمومی صلاحیت رسیدگی به جرائم مرتبط با پژوهش را دارا هستند، اما فقدان تخصص‌گرایی در رسیدگی به این دسته از جرائم، یکی از موانع اصلی در تحقق عدالت کیفری مؤثر به شمار می‌رود. ماهیت فنی و پیچیده جرائم پژوهشی، مستلزم آشنایی دقیق با روش‌های تحقیق، استانداردهای علمی و ابزارهای کشف تقلب است؛ حال آنکه در عمل، چنین تخصصی به‌صورت نظام‌مند در ساختار قضایی نهادینه نشده و این امر، فرآیند کشف حقیقت و ارزیابی ادله را با دشواری مواجه می‌سازد. افزون بر این، چالش‌های اثباتی، از جمله دشواری تمایز میان خطای علمی و تقلب عمدی، یا اثبات سوءنیت در دستکاری داده‌ها موجب می‌شود که بسیاری از پرونده‌ها یا به نتیجه نرسند یا با احکام غیرمتناسب مختومه شوند. در این راستا اصلاح سیاست جنایی در سطح قضایی، نیازمند ایجاد شعب یا قضاوت تخصصی، توسعه بهره‌گیری از کارشناسان علمی و حرکت به سمت استفاده از پاسخ‌های ترمیمی و جایگزین‌های کیفری است که بتوانند متناسب با ماهیت خاص این جرائم، واکنشی مؤثر و عادلانه ارائه دهند.

در سطح اجرایی و اداری، سازوکارهای دانشگاهی رسیدگی به تخلفات پژوهشی، با وجود پیش‌بینی در آیین‌نامه‌ها، در عمل با ضعف‌های ساختاری و کارکردی متعددی مواجه‌اند. فرآیندهای کشف و گزارش‌دهی

غالباً با تأخیر، عدم شفافیت و گاه تعارض منافع همراه است و نبود حمایت مؤثر از گزارش دهندگان تخلف، مانعی جدی در مسیر افشای رفتارهای انحرافی ایجاد می‌کند. همچنین، کارآمدی نهادهای نظارتی به دلیل محدودیت منابع، فشارهای نهادی و اولویت یافتن شاخص‌های کمی، به شدت کاهش یافته و در نتیجه، بسیاری از تخلفات یا نادیده گرفته می‌شوند یا با واکنش‌های حداقلی مواجه می‌گردند. در این سطح، ارتقای سیاست جنایی مستلزم تقویت نظام‌های نظارتی دانشگاهی، ترکیب هوشمندانه ابزارهای فناورانه با نظارت انسانی و ایجاد سازوکارهای حمایتی و انگیزشی برای گزارش‌دهی تخلفات است. افزون بر این، پیشگیری فرهنگی و اجتماعی از طریق نهادینه‌سازی اخلاق پژوهش، اصلاح نظام ارزیابی علمی با تأکید بر کیفیت و مقابله با مدرک‌گرایی، به‌عنوان مکمل‌های ضروری سیاست‌های کنترلی باید در دستور کار قرار گیرد.

در ارزیابی کلی ضمانت اجراها، می‌توان گفت که سیاست جنایی موجود در ایران، از حیث تناسب، بازدارندگی و کارآمدی اجرایی با کاستی‌های جدی مواجه است. مجازات‌ها در بسیاری موارد یا به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که فاقد اثر بازدارنده واقعی‌اند، یا در فرآیند اجرا با تساهل و عدم قطعیت همراه می‌شوند؛ در نتیجه ادراک ریسک ارتکاب در میان کنشگران علمی پایین باقی می‌ماند. از سوی دیگر، کم‌توجهی به جایگزین‌های کیفری، نظیر اقدامات آموزشی، محرومیت‌های حرفه‌ای هدفمند یا سازوکارهای ترمیمی موجب شده است که پاسخ‌های نظام حقوقی، انعطاف‌پذیری لازم برای مواجهه با تنوع رفتارهای انحرافی را نداشته باشد.

### نتیجه‌گیری

کنترل جرایم علیه پژوهش در ایران، نیازمند اتخاذ یک مدل ترکیبی و چندسطحی از سیاست جنایی است که به‌صورت هم‌زمان بر سطوح فردی و سازمانی و ساختاری متمرکز باشد. در سطح فردی، آموزش نظام‌مند اخلاق پژوهش و ارتقای آگاهی حقوقی کنشگران علمی، به‌عنوان پیش‌شرط‌های ضروری درونی‌سازی هنجارهای علمی و کاهش گرایش به تقلب مطرح می‌شود. در سطح سازمانی، اصلاح نظام‌های ارتقا و ارزیابی با تأکید بر کیفیت به‌جای کمیت، تقویت نظارت واقعی بر فرآورده‌های پژوهشی، به‌ویژه پایان‌نامه‌ها و استفاده اجباری و هوشمندانه از سامانه‌های همانندجویی، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم ایفا کند. در سطح ساختاری نیز اجرای مؤثر و بدون تبعیض قوانین موجود، مقابله قاطع با بازارهای غیرقانونی تولید آثار علمی و ایجاد پایگاه‌های یکپارچه و شفاف برای ثبت و ارزیابی آثار پژوهشی، از جمله الزامات بنیادین برای ارتقای حکمرانی علمی به شمار می‌رود.

در عین حال، تحلیل انتقادی سیاست جنایی موجود نشان می‌دهد که تمرکز غالب بر ابزارهای کیفری و مجازات، نه تنها به کاهش پایدار این جرائم منجر نشده، بلکه در برخی موارد، به دلیل عدم تناسب، تأخیر در اجرا یا فقدان قطعیت، اثر بازدارنده خود را نیز از دست داده است. ریشه‌های اصلی این پدیده، بیش از آنکه در سطح رفتارهای فردی قابل جست‌وجو باشد، در ساختارهای تولید علم، نظام‌های ارزیابی و فرهنگ حاکم بر محیط‌های دانشگاهی نهفته است؛ از این رو، بدون اصلاح این بسترها، هرگونه تشدید مجازات‌ها، صرفاً به جابه‌جایی یا پنهان‌سازی رفتارهای انحرافی خواهد انجامید. این یافته، ضرورت گذار از سیاست جنایی کیفری محور به رویکردی پیشگیرانه و چندبعدی را برجسته می‌سازد که در آن، پیشگیری اجتماعی، فرهنگی و وضعی در کنار پاسخ‌های کیفری به صورت متوازن به کار گرفته شود.

سیاست جنایی حوزه پژوهش در ایران را می‌توان در چهار سطح تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی تحلیل کرد که هر یک در دو بعد پیشگیری از جرائم و تخلفات پژوهشی و نیز ضمانت اجرای اداری و کیفری با چالش‌های ساختاری و کارکردی مواجه‌اند. در سطح تقنینی نخستین مسئله، پراکندگی و عدم انسجام منابع حقوقی است؛ به گونه‌ای که قواعد مرتبط با رفتارهای پژوهشی در مجموعه‌ای از قوانین عام و خاص مانند قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸، قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات مصوب ۱۳۵۲، قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و قانون پیشگیری و مقابله با تقلب در تهیه آثار علمی مصوب ۱۳۹۶ و نیز آیین‌نامه‌های متعدد دانشگاهی پراکنده شده‌اند. این وضعیت موجب فقدان یک چارچوب جامع و نظام‌مند برای «سوءرفتار پژوهشی» شده و در نتیجه سیاست پیشگیری را از انسجام مفهومی و نهادی محروم کرده است. از سوی دیگر و از منظر سیاست جنایی تقنینی و جرم‌انگاری‌های مقطعی و واکنشی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند پایان‌نامه‌فروشی، بدون پیوند با یک سیاست پیشگیرانه کلان باعث عدم توازن در نظام مداخله کیفری شده است؛ به گونه‌ای که برخی رفتارها بیش از حد کیفری شده و برخی دیگر مانند داده‌سازی یا دستکاری نظام‌مند نتایج، همچنان در خلأ تقنینی نسبی قرار دارند. در بخش ضمانت اجرا نیز عدم تناسب میان ضمانت اجرای کیفری و اداری و همچنین ابهام در مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی پژوهشی، از جمله دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی، از چالش‌های اساسی به شمار می‌رود.

در سطح سیاست جنایی قضایی، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه پیشگیری، فقدان رویه قضایی تخصصی و کمبود آشنایی نظام قضایی با استانداردهای حکمرانی پژوهش است. بسیاری از مفاهیم تخصصی مانند سرقت علمی، دستکاری داده، یا سوءرفتار در نشر علمی (FFP) در نظام قضایی ایران معادل‌سازی

دقیق و تثبیت شده‌ای ندارند و این امر مانع از شکل‌گیری رویه منسجم شده است. افزون بر این، اثبات سوءنیت در جرایم پژوهشی به دلیل ماهیت پیچیده و فنی داده‌ها و فرایندهای علمی دشوار است و نظام قضایی نیز در بهره‌گیری از کارشناسی تخصصی مستقل در این حوزه با محدودیت مواجه است. نتیجه این وضعیت، عدم وحدت رویه و گاه تصمیم‌گیری‌های غیرهمگن در پرونده‌های مشابه است.

در سطح سیاست جنایی اجرایی، یعنی در نظام دانشگاهی و اداری، چالش‌های پیشگیرانه عمدتاً ناشی از ضعف نهادی کمیته‌های اخلاق پژوهش و وابستگی ساختاری آن‌ها به همان نهادهایی است که باید بر آن‌ها نظارت کنند. این وابستگی، استقلال و کارآمدی نظام اخلاق پژوهش را تضعیف کرده و موجب فرمالیسم در ارزیابی‌های اخلاقی شده است. همچنین فقدان سامانه‌های ملی یکپارچه برای پایش تخلفات پژوهشی و ضعف در مدیریت داده‌های پژوهشی، ظرفیت پیشگیری را به شدت محدود کرده است.

در سطح سیاست جنایی مشارکتی که ناظر بر حکمرانی چندسطحی علم و مشارکت ذی‌نفعان است، مهم‌ترین چالش در بعد پیشگیری، ضعف نهادهای خودتنظیمی حرفه‌ای در جامعه علمی است. ارتباط میان دانشگاه‌ها، مجلات علمی، ناشران و نهادهای سیاست‌گذار به صورت نظام‌مند و هماهنگ شکل نگرفته و این گسست، امکان پیشگیری نرم و مبتنی بر هنجارهای حرفه‌ای را کاهش داده است. همچنین مشارکت بخش خصوصی و نهادهای بین‌المللی در کنترل کیفیت علمی و پیشگیری از تقلب، محدود و غیرسیستماتیک است. در بعد ضمانت اجرا نیز، فقدان تبادل اطلاعات میان دانشگاه‌ها و مجلات، ضعف در سازوکارهای گزارش‌دهی تخلفات<sup>۱</sup> و نبود حمایت حقوقی از گزارش‌دهندگان و همچنین عدم پیوند مؤثر با نظام‌های بین‌المللی اعتبارسنجی علمی، کارآمدی واکنش جمعی به تخلفات پژوهشی را کاهش داده است. هم‌افزایی میان نظام کیفری و انتظامی دانشگاهی از طریق شفاف‌سازی مرزها، تناسب بخشی به ضمانت اجراها و تقویت پاسخ‌های ترمیمی، می‌تواند به افزایش کارآمدی و مشروعیت سیاست جنایی در این حوزه بینجامد. حاصل این تحول، استقرار یک سیاست جنایی جامع است که نه تنها بر مهار تخلف و جرم، بلکه بر صیانت پیشینی از تمامیت نظام تولید و گردش دانش متمرکز است.

---

1. whistleblowing

## فهرست منابع

- ام.چان، استیون (۱۴۰۰). **استادان و نااستادان**، ترجمه سعید غیائی ندوشن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- بیگ‌زاده، صفر (۱۴۰۰). «ارزیابی سایه‌نویسی متون دانشگاهی از منظر موازین مالکیت فکری در ایران»، **فصلنامه مدیریت اطلاعات**، شماره ۱۵.
- بیگ‌زاده، صفر و رسولی، بهروز (۱۴۰۴). «فرایندهای قضایی در رسیدگی به سرقت علمی در ایران (با تأکید بر مرحله بدوی)»، **پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی**، دوره ۱۵، شماره ۱.
- پیلوار، رحیم (۱۴۰۴). **بایسته‌های حقوق مالکیت فکری**، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- حسینی نیک، سید عباس (۱۳۹۲). **سیاست جنایی ایران در حمایت از حقوق تألیف و نشر**، تهران: انتشارات مجلد.
- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۲). **ترمیم‌ولوژی بدرفتاری‌های آکادمیک: نقد جرم‌شناختی ناموازنه روابط دانشگاهی قدرت**، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، دوره ۱۲، شماره ۴۵.
- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۴). «پاسخ‌گذاری جزایی تقنینی در حمایت از اصالت پژوهش؛ مورد کاوی انتقادی دو قانون و مقرر»، **فصلنامه آموزه‌های حقوق مالکیت فکری کشورهای اسلامی**، دوره ۱، شماره ۲.
- شاکری، ابوالحسن و تیرنبدی، احسان (۱۴۰۲). «سرقت ادبی در حقوق کیفری ایران»، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، دوره ۲۶، شماره ۱۰۳.
- شقایق، مهدی (۱۴۰۰). «اثرات متقابل کلان‌ساختارهای اجتماعی در پدیده سرقت علمی (مطالعه موردی: ایران)»، **فصلنامه پردازش و مدیریت اطلاعات**، شماره ۱۰۷.
- عباس‌پور، عباس و مرادی، کیوان (۱۴۰۰). «ساخت اجتماعی وضع سیاست ارتقای اعضای هیئت علمی در دانشگاه»، **فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۷، شماره ۴.
- علمدار ساروی، فاطمه و حسن‌زاده، حسن (۱۴۰۲). «بررسی درک و ارزیابی اعضای هیئت علمی از انتظارات نقشی تعریف شده در آیین‌نامه ارتقا»، **فصلنامه مطالعات دانشگاه**، دوره ۲، شماره ۲.
- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱). گزارش نشست پژوهشی «درستکاری علمی در آموزش و پژوهش یا تقلب؟ از پیشگیری تا مواجهه»، انجمن ایرانی اخلاق در علوم و فناوری، قابل دسترس در: <https://isu.ac.ir/content/10705>
- کیانی طالقانی، ناهید و زین‌آبادی، حسن‌رضا (۱۳۹۹). «پیامدهای تقلب علمی پژوهشگران ایرانی در پایگاه‌های علمی بین‌المللی: تحلیل یک مطالعه کیفی»، **فصلنامه سیاست علم و فناوری**، دوره ۱۲، شماره ۲.
- میرخلیلی، سید محمود (۱۴۰۳). **جرم‌شناسی**، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نظام‌الملکی، جعفر (۱۳۹۶). **حمایت کیفری از حقوق مالکیت فکری در محیط اینترنتی**، تهران: نشر میزان.

## Reference

- Amirzhanov A, Turan C and Makhmutova A (2025) Plagiarism types and detection methods: a systematic survey of algorithms in text analysis. *Front. Comput. Sci.* 7:1504725. doi: 10.3389/fcomp.2025.1504725
- Hassanipour, S, Nayak, S, Bozorgi, A, Keivanlou, M-H, Dave, T, Alotaibi, A, Joukar, F, Mellatdoust, P, Bakhshi, A, Kuriyakose, D, Polisetty, L. D, Chimpiri, M, & Amini-Salehi, E. (2024). The ability of ChatGPT in paraphrasing texts and reducing plagiarism: A descriptive analysis. *JMIR Medical Education*, 10, e53308. <https://doi.org/10.2196/53308>
- Jankowska, Marlena; Pawełczyk, Mirosław. (2024). "Intellectual Property Law: Philosophical Foundations, Theoretical Frameworks, and Cross-Pollination". *PRAWO I WIEŻ*, no. 4 (47): 549-87. <https://doi.org/10.36128/PRIW.VI47.823>
- Sheff, Jeremy N. (2021). Philosophical Approaches to Intellectual Property Law Scholarship', in Irene Calboli, and Maria Lilla Montagnani (eds), *Handbook of Intellectual Property Research: Lenses, Methods, and Perspectives* (Oxford, online edn, Oxford Academic), <https://doi.org/10.1093/oso/9780198826743.003.0020>, accessed 10 Apr. 2026.
- Zahedi, Parsa; Sulaimany, Sadegh. (2025). A Network Analysis of Retracted Citations by Iranian Computer Scientists. *International Journal of Web Research*, 8(4), 67-83. <https://doi:10.22133/ijwr.2025.525538.1287>